



بسم الله الرحمن الرحيم

## ۱. مطلق اعیاد

### نسبت استثنای سوم با استثنای دوم

اما استثنای سوم این است که کسی مطلق اعیاد و مواقع سرور و شادمانی را استثناء کند. نسبت این استثنای سوم با استثنای دوم، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی اگر کسی قول مطلق را بپذیرد؛ طبعاً عید فطر و اضحی و این‌ها هم در آن می‌گنجد؛ بنابراین، این تباینی با آن قسم ندارد؛ بلکه استثنای سوم، مفهوم اعمی است و قول به این‌که در مواقع سرور، شادمانی و اعیاد و مواقعی که معدّ برای نوعی شادمانی و سرور هست، مانعی ندارد.

### بررسی سیر تاریخی استثنای سوم از حکم مطلق غنا

در حقیقت گفته می‌شود که در زمان‌های متعارف و غیر معدّ برای سرور و شادمانی اشکال دارد؛ اما مواقعی مانند تولد فرزند و اعیاد مذهبی که وقت جشن و سرور و شادمانی است را می‌توان در استثنای سوم قرار داد. این استثنای سوم در فتاوا سابقه‌ای ندارد و بر اساس مراجعه به کتاب سلسله الینابیع الفقهیه که در سیر تاریخی مباحث، معمولاً به آن مراجعه می‌کنیم، فتوایی به‌طور عام در این زمینه نمی‌بینیم و حتی در مباحث متأخرین و قرون بعد از قرن‌های اولیه هم فتوایی در این باب دیده نمی‌شود، در بین متأخرین هم آقایانی مانند آقای خوئی و حضرت امام هم آن را به این شکل مطرح نکرده‌اند. البته جناب آقای مکارم در کتابشان این مسئله را مطرح کرده‌اند.

### دلیل استثنای سوم: روایت علی بن جعفر

#### الف: بررسی اعتبار سندی روایت علی بن جعفر

ابتدا باید مستند این قصه را باید پیدا و بررسی کنیم تا ببینیم که آیا می‌شود اطلاق این استثناء را پذیرفت؛ به این معنا که در مواقع سرور و شادمانی، غنائی که محرم است حلال شود؟ آیا چنین چیزی هست یا نیست؟ گفتیم که در أعراس استثناء وجود دارد و در فطر و اضحی هم استثناء هست. حال، آیا در مطلق اعیاد و مواقع سرور، می‌شود چنین استثنائی را پذیرفت یا نه؟ مستند این استثنای سوم، روایت پنجم از باب پانزدهم از ابواب ما یکتسب به هست که تا به اکنون، چند بار این روایت را ملاحظه کرده‌ایم. این روایت، دو سند دارد و سند دوم آن‌که روایت علی بن جعفر باشد



درست است. متن روایت این طور است که عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْأَسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْغِنَاءِ هَلْ يَصْلِحُ فِي الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى وَالْفَرَحِ قَالَ «لَا بَأْسَ بِهِ مَا لَمْ يُعْصَ بِهِ»<sup>۱</sup>.

## ب: بررسی اعتبار دلالتی روایت علی بن جعفر

گفتیم که بیشتر احتمال صحت نسخه ما لم یزمر به است. این روایت، مستند استثنای سوم است. حال کجای روایت؟ جواب، کلمه فرح است. در اضحی و فطر و فرح گفته شده است که این روایت و دلیل آن معتبر است. چون در آن عنوان فرح که به معنای شادمانی است، آمده است و فرح؛ حتی از اعیاد هم بالاتر است. البته مقصود از فرح؛ یعنی مواقع و مواضع سرور و شادمانی که اگر در آن معصیت دیگری یا نواختن در نی و آلات لهو و لعب نباشد، مانعی ندارد. این مستند این بحث است که فرح در اینجا، اعیاد و بلکه کمی فراتر از اعیاد را نیز شامل می‌شود. این استدلال است. حال، راجع به این استدلال چه می‌شود گفت؟ لغت فرح را چند جور می‌شود معنا کرد.

### اقوال و احتمالات در لغت «فرح»

#### احتمال اول: فرح به معنای مطلق سرور است

اولین معنای فرح، معنای حقیقی لغت فرح، یعنی مطلق سرور است و در اینجا می‌شود مقصود را مواقعی عنوان کرد که در آن، سرور و شادمانی وجود دارد.

#### احتمال دوم: فرح به معنای سرور در مطلق اعیاد اجتماعی و امثال آن است

معنای دوم فرح، مواقع سروری است که این مواقع سرور می‌تواند اعم از اعیاد مذهبی، مانند عید فطر و اضحی باشد که موالید یا اعیاد ملی که در آن، سرورهای عمومی و اجتماعی است را هم در برمی‌گیرد؛ ولی منشأ شرعی ندارد و منشأ طبیعی از قبیل نوروز و امثالهم دارد. نوع و معنای دیگر فرح (نوع چهارم)، شادمانی است؛ اما از آن نوع شادی‌های عمومی اجتماعی نیست؛ بلکه مثل عروسی است؛ یعنی شادی‌های فردی و خانوادگی و جمعی و قبیله‌ای است که یک وقتی محقق می‌شود و نه مثل فطر و اضحی و غدیر و نوروز که شادی‌های اجتماعی در سطح وسیع است؛ بلکه مراد از آن، شادی‌هایی است که به صورت موردی در انسان پیدا می‌شود؛ مانند تولد، ختنه و سالگرد ازدواج و سفرهای زیارتی و از این قبیل چیزها. اگر فرح را به معنای اولش بگیریم؛ یعنی ظاهر اطلاقش را بگیریم، معنایش به قدری وسیع است که همه این‌ها را می‌گیرد. هل یصلح الغناء فی الفطر و الاضحی بعد می‌فرمایند و الفرح.

<sup>۱</sup> - وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب ۱۵ ص ۸۵، ح. ش ۵.



## بررسی مجدد احتمال اول در معنای فرح

سؤال: آیا مراد از فرح در روایت، مفهوم عام و مطلق آن؛ اعم از اجتماعی، مذهبی و مانند آن است؟

در واقع سؤال این می‌شود که آیا عنوان فرح در روایت، غنای در همه این مواقع و مظان سرور و شادمانی اجتماعی، فردی، خانوادگی، مذهبی یا غیرمذهبی و اقسام و انواع مختلف فرح و شادی را در برمی‌گیرد؟ این یک معناست که ظهور اطلاقی‌اش هم همین است. این معنای اول است که نمی‌شود این را قائل شد. علت آن هم این است که گرچه می‌توانیم این را اخص از ادله حرمت غنا بگیریم و می‌تواند رابطه مطلق و مقید باشد و اگر مقید باشد از نظر فنی مشکلی نیست؛ برای این که ادله حرمت غنا می‌فرماید که غنا حرام است و این دلیل می‌گوید که غنا، در مواقع فرح، شادی و سرور به معنای وسیعش حلال است و این اخص از آن است و آن را تقیید می‌زند و می‌شود همان قاعده را در اینجا اجرا کرد و گفت که این هم از مستثنیات است و نه فقط فطر و اضحایی که دیروز بحث کردیم که استثنای دوم بود؛ بلکه می‌گوییم، کل اعیاد و مواقع سرور و این‌ها جزء مستثنیات است و گفتن این از نظر فنی و در ابتدای نظر مانعی ندارد؛ چون از نظر فنی معارضه‌ای با ادله غنا ندارد؛ به جهت این که آن مطلق است و این هم مقید است و می‌گوییم که در همه مواقع جشن‌های اجتماعی عمومی یا ملی و مذهبی و امثالهم از آن استثناء شده و شارع اجازه داده است.

پاسخ: بنا به دلایلی، مراد از فرح در روایت، معنای عام و مطلق آن نیست

در بادی نظر، این معنای اول از روایت، تعارضی با ادله غنا ندارد، چون آن‌ها مطلق است و این مقید است و جزء مستثنیات می‌شود؛

دلیل اول: این معنای از فرح علاوه بر این که مخالف عرف است، تخصیص اکثر را به دنبال دارد

اما به دلیل این که حمل ادله غنا بر غیر موارد سرور و شادمانی، یک حمل خیلی دل‌چسبی نیست، حال مانند بعضی نمی‌گوییم که تخصیص اکثر در اینجا هست؛ چون بعضی این اشکال را کرده‌اند که شما می‌گویید غنا حلال نیست، حرام است و بعد همه مواقع فرح و سرور را تخصیص می‌زنید، این شاید تخصیص اکثر نباشد؛ ولی در عین حال، این که آن اطلاق را، با آن روایات و با آن کثرتی که داشت، حمل بر جاهایی کنیم که موقع فرح و شادی فردی و اجتماعی است، اگر نگوییم کم است؛ ولی عرف خیلی نمی‌پسندد. این که آن انبوه روایات و آن همه تأکیدات و مذمت‌هایی که راجع به غنا آمده بود را بگوییم که همه آن‌ها تنها در باب امور فردی است و در مواردی که سرور شکل خانوادگی، اجتماعی، مذهبی و غیرمذهبی دارد، هیچ‌کدام از این‌ها اشکال ندارد.



دلیل دوم: این معنای از فرح، مخالف با ارتکاز فقهی و سیره علما در طول اعصار بوده است

قبول چنین چیزی بعید است و ذهن فقهی و ارتکاز فقهی نمی‌تواند این را بیسندد. شاید همین مطلب، سر آن است که با وجود اعتبار روایات وارده در باب مستثنیات، هیچ‌کدام از فقها؛ خصوصاً در اعصار متقدم، چنین استثنای مطلق نیآورده‌اند. این یک معنا در روایت است که فرح را حمل بر معنای اطلاقی خودش کنیم و بگوییم که فرح عبارت از مواقعی است که در آن سرور و شادی است با همه اطلاقاتی که دارد؛ اعم از این‌که اجتماعی، مذهبی و امثالهم باشد و همه را در برمی‌گیرد. چنانچه بخواهیم حمل بر چنین معنای موسعی بکنیم؛ گرچه این مقید می‌شود و رابطه‌اش مطلق و مقید است؛ اما این‌که عام و مطلق ما اختصاص به غیر این پیدا بکند ولو نگوییم فرد نادر است؛ ولی باز ارتکاز این را نمی‌پذیرد. اگر بخواهیم این معنای اول را بپذیریم، به نظر می‌آید که این معنا با ارتکازات فقهی و شامه فقهی انسان سازگار نیست که آن همه احادیث و عتاب و خطاب‌ها را بگوید که در شرایط عادی و معمولی این کار را نکنید؛ اما در سرور و شادمانی و همه این‌ها گفته شود که استثناء شده است؛ آن هم به هر شکلی و زن و مرد و این‌ها ندارد و اطلاق دارد، برخلاف روایت اعراض که قیودی در آن بود. این معنای اول است که به نظر می‌آید، قابل‌پذیرش نبوده و انسان نمی‌تواند زیر بار این معنا برود و شاید هم به همین دلیل است که چنین اطلاقی در فتاوا و این‌ها است. طبق آنچه گفتیم معلوم شد که نمی‌توانیم فرح را به معنای اطلاقیش أخذ کنیم و حتماً باید قیدی بزنیم تا برداشت درستی از این روایت صورت پذیرد. از این معنای اول که بیرون بیایم، چند جور می‌شود این روایت را معنا کرد.

### بررسی مجدد احتمال دوم در معنای فرح

معنای دوم فرح، آن است که بگوییم مقصود از فرح، اطلاق معنایی آن نیست بلکه مراد از آن، اعیادی از قبیل فطر و اضحی است؛ یعنی فقط بحث اعیاد است؛ حال این اعیاد مذهبی باشد یا عمومی و ملی باشد؛ اما چیزهای فردی را نمی‌گیرد. این دو معنا و احتمال است که تا به اینجا از کلمه فرح می‌توان استفاده نمود. این معنای دوم، خیلی مبتلای به آن مشکل نیست. برای این‌که اگر این مقصود باشد، از طرفی حمل مطلق بر فرد نادر نیست و از طرف دیگر، این‌طور هم نیست که ذهن انسان خیلی با آن ناسازگار باشد؛ یعنی به‌طور کلی بگوید که در عمومات و اطلاقات نمی‌شود حمل کرد و مقید به این کرد. ولی درعین حال، اگر بخواهیم مطلق اعیاد از قبیل، اعیاد ملی و مذهبی و امثالهم را بگیریم تا حدی عدم تناسب و عدم مساعده اعتبار، اینجا هم باقی است. معنای سوم فرح آن است که فقط اعیاد مذهبی از قبیل فطر و اضحی را شامل می‌شود که شادی در آن را شرع هم به رسمیت شناخته است.



## احتمال سوم در معنای سوم فرح

این معنای سوم، قدر متیقنی است که شاید بشود آن را پذیرفت؛ یعنی در واقع بگوییم فطر و اضحی و چیزهایی مثل فطر و اضحی؛ مثل غدیر را شامل می‌شود و قابل قبول است.

## احتمال چهارم در معنای فرح

البته معنای چهارمی هم فرح دارد و آن این است که بگوییم مقصود از فرح عروسی است که در جلسه گذشته درباره آن بحث نمودیم. قرینه‌اش هم همان روایاتی است که أعراس در آن ذکر شده است. این احتمال خیلی بعید نیست؛ ولو این‌که فرح معنای اطلاقی دارد و در کنار عید فطر و اضحی قرینیتی دارد؛ برای این‌که چیزی از این قبیل است؛ اما در عین حال، چون در روایات دیگر بحث عروسی آمده است، ممکن است بگوییم که مقصود از فرح همان عروسی است. اگر بگوییم که مقصود از فرح فقط عروسی است آن وقت، این احتمالات تعارض پیدا می‌کند؛ یعنی روایت اجمال پیدا می‌کند.

## مختار مصنف

به نظر می‌آید این‌که فقها از اول تا امروز، جز چند نفر از متأخرین این را نگفته‌اند، علتش همین اجمال روایت است؛ به این معنا که اگر روایت بخواهد مطلق بوده و معنای اول باشد، نمی‌شود این احتمال چهارم را پذیرفت. از این معنا هم که بیرون بیاییم می‌گوییم که هر یک از احتمالات بالا ممکن است و قدر متیقنی هم نیست. چون یک احتمال هم این است که عروسی باشد که مقابل آن‌هاست و لذا چون اطلاق این حمل روایت، بر معنای مطلق فرح و شادی لایساعده الاعتبار که معنای اول بود، از آن معنای اول باید غمض عین کنیم و وقتی بیرون بیاییم، در معانی سه‌گانه بعدی، انسان مردد می‌شود و نمی‌تواند تصمیمی بگیرد و چون یک احتمال عروسی است، دیگر قدر متیقنی هم وجود ندارد و اقرب‌المجازات هم نمی‌شود گرفت و آن‌هم از نظر اصولی خیلی وجهی ندارد. از بیرون که نگاه کنیم، روایات دیگر می‌گویند، بعید نیست که مقصود از فرح، عروسی باشد؛ ولی روایات را که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که فطر و اضحی گفته است و احتمالاً می‌خواهد فرح را بگوید و چیزهای دیگری از قبیل فطر و اضحی.

## احتمال پنجم در معنای فرح

احتمال پنجمی هم در روایات وجود دارد و آن این است که مقصود از فرح، اعیاد مذهبی از قبیل فطر و اضحی و عروسی باشد؛ یعنی این دو قرینه را با هم جمع کنیم؛ ولی اطمینانی به این‌که مقصود از فرح گفته شده جمع بین این دو باشد، وجود ندارد.



## بررسی مجدد احتمالات پنج‌گانه و ردّ دلالت آن‌ها بر معنای فرح در روایت

در هر حال، آن معنای اول که اطلاق است و ظهور اولیه‌اش است را نمی‌توانیم بپذیریم و از آن هم که بیرون بیاییم، اطمینان به یکی از این احتمالات کار دشواری است؛ گرچه که در مجموع، معنای دوم ارجح هست که بگوییم مقصود از فرح، اعیاد اضحی و فطر و چیزهای مذهبی دیگری که از این قبیل است؛ اما رجحانش در حدی نیست که انسان به واسطه آن تصمیمی بگیرد. شاید به همین دلیل بوده است که فقهای قبل از مرحوم شیخ تا همین دوره‌های متأخر، معمولاً به این فتوا نداده‌اند؛ جز عروسی که به خاطر وجود روایات دیگر به آن فتوا داده شده است و مستند به این نیست. شاید فطر و اضحی هم که به آن فتوا داده شده است، به دلیل این باشد که در یک روایتی است که فرح آمده است و جمع این‌ها نمی‌توانسته است فرح را خوب معنا کند و بعد در فطر و اضحی گفته شده و در روایت دیگر نپذیرفته‌اند. البته ما قائل به تلازمی نیستیم و فطر و اضحی را می‌پذیریم؛ ولی برای کلمه فرح نمی‌توانیم معنای اضحی پیدا کنیم که به آن نظر و فتوی دهیم. به نظر می‌آید که یک نوع اجمالی وجود دارد و جرئت می‌خواهد که کسی بگوید، همه اعیاد مذهبی یا هر نوع مواقع سرور و شادی را شامل می‌شود. البته گفتیم که اعیاد مذهبی مثل فطر و اضحی بعید نیست که رجحان داشته باشد؛ اما این اجمالی است. اگر کسی جرئت کند بر این که بگوید، اعیاد مذهبی از قبیل اضحی و فطر قدر متیقن در روایات است، می‌تواند به آن فتوی دهد؛ ولی دشوار است. البته کسی جرئت داشته باشد، می‌تواند بگوید، این که شارع غنا را حرام کرده است، مرادش این بوده است که بی‌جهت مبتلای به آن نشوید؛ اما وقتی مراسم مهم است و موقعیت جشن و سرور است، شارع اجازه داده است. می‌توان این را گفت؛ ولی آن روایات اجازه نمی‌دهند که این اولی را بگویید و از اولی که بیرون بیایید، انسان نمی‌تواند به قدر متیقن و اضحی مطمئن شود و لذا است که این استثنای سوم را ما نمی‌پذیریم؛ بنابراین تا به حال سه استثناء را بحث کردیم. استثناء اول و دوم؛ یعنی عروسی و عید فطر و اضحی قابل قبول بود؛ اما احتمال سوم که مطلق مواقع شادی و سرور یا مطلق اعیاد است، به نظر می‌آید که قابل قبول نیست؛ گرچه احتمال این که اعیاد مذهبی از قبیل فطر و اضحی آن را بگوییم، این احتمال، قابل قبول‌تر است. اهل فتوی نیستیم؛ ولی اگر کسی بخواهد فتوی دهد با این مقدمات، باید بگوید که عروسی با قیودی که گفتیم جایز است و فطر و اضحی هم جایز است و در اعیاد مذهبی از قبیل فطر و اضحی هم ممکن است که قائل به جواز شویم؛ ولی احتیاط واجب، بر ترک آن است. در اینجا باید قائل به احتیاط واجب شد. می‌گوییم که در غیر اعیاد جایز نیست؛ ولی اعیاد غیر از فطر و اضحی، مثل غدیر و این‌ها که مذهبی است، احتیاط واجب، در ترک غنا در این موارد است. معنای احتیاط واجب این است که اگر کسی آمد و گفت این فرح در کنار اضحی و فطر، چیزی از قبیل اضحی و فطر است. کسی که احتیاط فتوی می‌دهد، می‌گوید که من منع نمی‌کنم؛ اگر این تشخیص را دادی عمل کن. مخلص کلام این که اینجا از



جاهایی نیست که انسان جزم داشته باشد یا خیلی تردید داشته باشد؛ بلکه راه برای کسی که جرئت استدلال و فتوا را داشته باشد باز است.

## بررسی دو نوع احتیاط واجب

چون کلمه احتیاط واجب در اینجا آمد، من نکته‌ای راجع به احتیاط واجب عرض کنم که خارج از بحث فعلی است. نظر مشهور فقها این است که اگر کسی احتیاط واجب داشت، اگر قید اعلیّت را شرط بدانند، در آن مسئله می‌شود به فتوای دیگری مراجعه کرد. اگر هم شرط نداند می‌گوید که مکلف می‌تواند به دیگری مراجعه کند. بعضی مانند مرحوم حاج سید احمد خوانساری رضوان‌الله علیه، آن‌چنان‌که در حواشی عروه از ایشان آمده است، دقت کرده‌اند و گفته‌اند که احتیاط‌های واجب دو نوع است و نمی‌شود به‌طور مطلق گفت به فالاعلم مراجعه کن؛ بلکه دو نوع احتیاط واجب است.

### الف: نوع اول احتیاط واجب

یک نوع احتیاط واجب، این است که مجتهد در مقام استنباط، به نتیجه واضح نمی‌تواند برسد؛ یعنی در یک تردید باقی می‌ماند، ایشان می‌فرماید که در اینجا می‌توانیم به دیگری مراجعه کنیم؛ چون این احتیاط واجب در اینجا، از نوع معنای بی‌نظر بودن فقیه است و نداشتن جرئت در گرفتن یک‌طرف مسئله است و نتیجه‌اش این است که در اینجا، او نظری ندارد و او که نظر ندارد، باید به مجتهد دیگری که هم‌تراز او است و نظر دارد، مراجعه کند و اگر مجتهد هم‌رتبه او نیست، به مجتهد در رتبه بعدش باید مراجعه کند. این یک نوع احتیاط واجب است.

### ب: نوع دوم احتیاط واجب

اما احتیاط‌های واجبی هم داریم که شخص مجتهد، نظر مخالف هم را تخطئه می‌کند و می‌گوید که من آن را قبول ندارم منتهی، این طرف را هم نمی‌توانم خوب بپذیرم. در اینجا می‌گوید که نمی‌شود به او مراجعه کرد؛ مثلاً در کثیر السفر؛ یعنی کسی که هفته‌ای چند سفر کاری انجام می‌دهد؛ ولی راننده نیست. این اختلاف جدی است که آیا نمازش تمام است یا قصر است؟ مثل حضرت امام و این‌ها فقط معتقد به قصر نماز راننده بودند و می‌گفتند که بقیه افراد نمازشان قصر است. مشهور در اینجا، غالباً در طرف مقابل است. ممکن است وقتی که انسان در اینجا به دلیل مراجعه می‌کند می‌بیند که فقیه می‌گوید، من از این دلیل، نتوانستم برداشت کنم که احکام تمامیت سفر برای راننده به مشاغل دیگر هم تسری پیدا می‌کند؛ اما نه این‌که من نتوانستم. اگر کسی خلاف این را بگوید می‌گوییم که بی‌خودی می‌گویی و نمی‌توانی این برداشت را بکنی و در این مورد از احتیاط واجب، نمی‌تواند به دیگری مراجعه کند؛ بنابراین دو نوع احتیاط واجب داریم. یک احتیاط واجب این است که فقیه می‌ماند و تردید می‌کند؛ ولی در ذهن او منعی نیست که



دیگری برداشتی دارد و برایش نسبت به یکی از اطراف قصه اطمینان حاصل می‌شود. در اینجا چون او بی‌نظر است، ما به طرف دیگری مراجعه می‌کنیم؛ اما یک جایی است که او بی‌نظر نیست و می‌گوید که نه! می‌شود، این برداشت را کرد و نه آن برداشت را و برداشت مجتهد دیگر را تخطئه می‌کند و لذا می‌گوید که باید احتیاط کند. بعضی می‌گویند که در این نوع دوم احتیاط واجب، نمی‌شود به دیگری مراجعه کرد. حرف من این است که نمی‌شود همه احتیاط‌های واجب را ارجاع داد. اگر کسی مقلد آقای خوانساری شد، نمی‌تواند در هر جایی که ایشان احتیاط واجب داشت، به دیگری مراجعه کند؛ بلکه باید ابتدا از ایشان بپرسد که آن مسئله از نوع اول احتیاط واجب است یا از نوع دوم آن. دقت ایشان قابل توجه است. این یک بحث نظری است که محلش در اجتهاد و تقلید است. غالب فقها این را نمی‌گویند؛ بلکه می‌گویند که مطلق احتیاطات واجب را می‌توان مراجعه کرد. این یک نکته پُرانتزی بود که در جای خود باید بحث شود.

### چند مطلب پیرامون استثنای اول و دوم

تا به اینجا، سه استثناء در باب حرمت غنا را بحث کردیم. بد نیست که به‌عنوان مکمل، چند نکته در مورد عید فطر و اضحی بگوییم. البته اگر اعیاد دیگر را هم کسی قائل شد، شامل اعیاد دیگر هم می‌شود. این چند نکته که به‌عنوان مکمل گفته می‌شود، مربوط به استثنای دوم و سوم است.

### مطلب اول: خواندن در اعیاد مختص زنان نبوده؛ بلکه مردان را هم شامل می‌شود

اولین نکته این است که این بحث برخلاف بحث عروسی‌ها، اختصاص به زن ندارد و در مجالس زنانه نیست؛ بلکه مرد هم می‌تواند بخواند. اگر استثنای سوم یا حداقل دوم را بپذیریم، اختصاص به زن ندارد و مرد هم می‌تواند بخواند. برای این‌که این قید، در این استثنای دوم و سوم نیست. این روایت مطلق است منتهی، آن نسبت به عروسی مقیدش می‌شود؛ اما در فطر و اضحی دیگر مقیدی نداریم.

### مطلب دوم: دلالت روایات فقط مسئله غنا را می‌گیرد و لزوماً دلالتی بر حرمت و

### عدم حرمت امور دیگر ندارد

نکته دوم، این است که این روایات، فقط حیث غنا را تحریم می‌کند و ذیلش هم ما لم یعص به یا ما لم یؤزر است. اگر این قید هم نبود، باز هم همین‌طور است. چون حکم حیثی است؛ یعنی فقط می‌گوید که غنا از حیث حرمت غنا، برداشته شد؛ اما حرمت اختلاط زن و مرد و محرّمات دیگر را طبعاً محدود نمی‌کند. این هم روشن است؛ حال چه نسخه ما لم یعص باشد چه نباشد. اگر نباشد هم همین است و لذا ما لم یعص به یا ما لم یؤزر، قید احترازی نیست و قیدی نیست که اگر نباشد ما نفهمیم؛ بلکه اگر نباشد هم همین قید هست.





## مطلب سوم: آلات موسیقی (لم یزمر) در روایات اطلاق خودش را داشته و جدای از بحث غنا است

نکته سوم، این است که آلات موسیقی هم یک نسخه ما لم یزمر به است که می‌گوید، مادامی که آلات موسیقی نباشد. آن هم اگر نبود، این‌طور است. چون آلات موسیقی، خودش اطلاقات دیگری دارد. این هم نکته‌ای است که در فطر و اضحی است. این سه استثناء بود که بیان شد.

### بررسی استثنای چهارم از ادله حرمت غنا

#### الف: توضیح مفهومی استثنای چهارم

استثنای چهارم، حدا باللیل است؛ به معنای این‌که در مقام راه بردن شترها و قافله شترها، غنا جایز است. این هم نظری است که در بعضی از فتاوا از قدیم وجود داشته و در متأخرین هم هست. این امر متعارف و مرسوم بوده است که به خاطر این‌که سر و کار عرب با شتر بوده و شتر هم انس خاصی با آواز خوش دارد و با شنیدن آواز خوش، آرام و جدی‌تر حرکت می‌کند، گفته شده است که غنای در اینجا استثناء شده است و از آن به‌عنوان استثنای چهارم از حرمت غنا، نام برده شده است. گفته شده است که وقتی ساریان، کاروان شترها را به سیر و سفر می‌برد، برای این‌که آرام‌تر راه بروند، می‌تواند آنجا غنا بخواند. این استثناء، دو دلیل دارد.

#### ب: بررسی ادله وارده بر استثنای چهارم

#### الف: دلیل اول بر استثنای چهارم

دلیل اول، روایتی است که از اهل سنت نقل شده است و آقای خوئی و حضرت امام و این‌ها، از سنن بیهقی نقل کرده‌اند. قصه آن است که حضرت به کسی که جمال بود فرمودند که او را خوب به حرکت در بیاور. بعدش دارد که و تغنی و حضرت هم چیزی نگفتند؛ که تقریر حضرت را دارد. این یک روایتی است که در کتاب حضرت امام و آقای خوئی می‌بینیم.

#### اشکال به دلیل اول

جواب این دلیل این است که این روایت، یک روایت مرسله است و سندی ندارد، روایت عامیه است و سندی ندارد و اصلاً به‌طور کلی، در کتب شیعه این روایت نیامده است و عامیه است و در عامی هم یک مرسله است و از نظر خود



اهل سنت هم سند تامی ندارد؛ بنابراین، از نظر ما به طریق اولی، سند تامی ندارد. نکاتی راجع به این روایت در فرمایشات حضرت امام می‌توانید ملاحظه کنید؛ اما به نظرم می‌آید که چون فاقد سند است، نیازی به بحث بیشتر ندارد.

### ب: دلیل دوم بر استثنای چهارم

دلیل دوم، عبارت از روایت دومی است که در کتب ما در جلد هشتم وسائل الشیعه، در کتاب حج، در ابواب آداب سفر الی الحج، ذکر شده است. اگر خواستید آداب سفر را پیدا کنید باید در کتاب حج پیدا کنید. چنان‌که آداب عشرت را هم باید در کتاب حج پیدا کرد. این دو بحث اخلاقی است که مستقیم ربطی به حج ندارد؛ ولی به مناسبتی در حج آمده است. یکی آداب مطلق مسافرت است که در همین جا کنار حج آمده است و یکی هم کتاب العشره است که آخر همین جلد است و ربطی به حج ندارد و به یک مناسبتی اینجا آمده است. انواع آداب معاشرت میان انسان‌ها در اینجا آمده است و لذا این جلد هشتم، یک کتاب اخلاقی است. همین دو بحث آداب سفر و بخصوص احکام العشره، شاید یک‌سوم این کتاب هم باشد که بخش زیادی از اخلاق فردی و اجتماعی اسلام در این کتاب آداب العشره آمده است. این روایت، روایت اول آداب سفر در باب سی و هفتم است.